بناهابا ما سـخن میگویندو آنچه نشــان مىدهندبيان روشنى از حال وروز ص سی مسیون رورستی را ص اوروز را سیستان خانههای محقر هم فقر و نساری و درماندگی ساکنانشان را به رخ می کشند. نمای رنگ و رو رفته مدارس و فضای تهی از امکاناتشان چه

ا - آنچه قبل از هر چیز دیگری، شأن ومنزلت و عزت و احترام معلمان را نشانه رفته و می رود انمود فقر و نداری در مدارس، است. دانش آموزان و اولیا بهعنوان مشتریان و جویندگان دانش و فرهنگ، از همان ابتدای

قدم گذاشته اندیک «ارزانسرا» است! و هر آنچه

مكان وويترين مناسبي براي عرضه أن تدارك ملاحظه اين شرايط ظاهري نامناس به این نتیجه گیری منجر می شود که نباید به این مکان و کار گزاران آن دل بست!...اینجاست

که تیر ترحُم تُواْمُ بانارضایتی وانزجار شــان و منزلتمعلمان رانشانه می رود. ۲-همه می دانیم که برای سر پا ماندن هر سیستمی هزینه لازم است و حتی اگر هیچ نوسازی و توسعه ای در کار نباشد، حفظ و

نگهداری اُش هزینه می طلبد و چنین هزینه ُ حداقلی برای حفظ بقای هر سیستم و ارگانی

اعم از یک موجــود زنده یا یک ماشین یا یک عمارت،

اجتنابناپذیر است و

جای بسی تاسف دارد که

چندین سال است نهتنها

اعتبارى براى رشدو توسعه

ونوسازی ونوپویی مدارس در کار نیست، بلکه اعتبار

در لازم و کافیی برای حفظ

نگهداری آنهانیز در اختیار

مدیران قرار داده نمی شود و ایسن عزیزان که تا قبل

ریری از قرارگرفتن در جایگاه مدیریت فارغ از تصور

چنین مشکلی، کسوت

پ ین مدیریتراباآرمانها و ایدههای آموزشی و

عرضه مي كند، بي ارزش و كم بهاست! کار دستشان می آید و می فهمند که آنان که درصددارایه متاع گرانبهای علم و فرهنگاند، خودارزشی به این متاع قایل نیستند، چرا که

مي گويند؟

فقر در مدارس⊪در دی مضاعف بر جان جامعه فر هنگی همه خودي هستند!

على نصيري | آموز گار

نىمكت



نگاه منتقد

فرازوفرودجامعهایرانی درنگاهی جامعه شناسانه به ادبیات ایران مدرن (بخش دواز دهم) **حرمان و محیط سر شار از سوءظن** ىيون نموديافتهدر نثر داستانى پس از مشر وطه تاسال ۱۳۴۰ بانظر به نظريات جامعه شناسى وروانشناسى اجتماعى

زهرارامهران

در این نوشــتار بــه دومین بخــش از پیدایی الیناسیون در نثر داستانی دوره مورد بحث، پرداخته می شود. اما آنچه در جستار پیشین ۔ بررسی شــد، تبیین و باز نموداز خودبیگانگی بروسی سست بییس و برسود که بر این مبنا با چارچوب نظری تر کیبی بــود که بر این مبنا از متغیرهــای تئوریــک نظریه پر دازانی مانند سیمن، مار کس، وبسر، ملوین زیمسن، مر تن، سیمرایت میلز، هربسرت مار کسوزه، آدورنو و مانهایم سـخن رفت. این متغیرها ضمن ارایه تانی تبیین شد که اشارهوار واهد داســ ىشتمل است بر: احساس بىقدر تى و ناتوانى، احساس انزوای اجتماعی و احساس بی معنایی که در ذیل مؤلفه هایشان به تقریب در آمدند. حال به ادامه نظر یــات و شــواهد و بازنمود آن مے پر داز بے...

وجود بی هنجاری (آنومی) که «دور کیم» و «مرتن» نیز بدان اشاره داشته انداز دیگر متغیرهای الینه شدن یرین سرد - ساز که نظریه نظهاجتماعی نیز عنوان می شود. در این مورد ما بیشتر از عوامل آنومی «دور کیم» [۷] استفاده می کنیم که با نظر به نصود آن در نثر داســـتانی به تعدادی از آنها اشـــاره می شود: نخست، ازهم پاشـــیدگی ارزشهای ســـنتی که در این برهه ر ۱۳۰۰ تاریخی گذار از سنتها و ورود به مدرنیته به صورت نقابل سنت و تجدد و بحث رد و انتقاد و پذیرش آن، در اندیشــه و آثار نویسُندگانُ ظاهر می ُشُود و عاملی میشــود در بروز تضاد و دوگانگــی و برهم خوردن تعادل و زیرا بدین صبورت در بذیرش از زش های فرهنگی تعادل و توازنی که عامل نظم اُجتماع است از میان می رود و خرد بشــری در فهم این نظم دچار سرگشتگی می شــود. این طباق و سرگشتگی حتی در بین خود نویســندگانی مانندهدایت که نه ـندیدونه سنت,ا، مدرنیته را به شکل نوین میپس این میان نُباید دوگانگیهای اعمال شده در گفتمان ۔ ـیون مُوجود در نظام سیاسی را۔ که یکی مدرنيزاس ز خُردُهنظامهای اُجتُماعی است-از نظر دور داشت چراکه خـود عامل بی نظمیهای اجتماعی و عدم . تعادل و ناهنجاری است که به شکل پریشانی و سرگشتگی و در ماندگی نویسندگان و شخصیت های داستانی جلوه گر می شــود. عامل دیگر بی هنجاری، تحولات سیاســـی و تغییرات عمیق و سریع در نظام اجتماعی|ست،نمونه آن ساختار طبقاتی نوینی|ست که در گذار از سنت و ورود به مدرنیته در دوران پهلوی نجار ندار راست وورودبهمرربید و نورنههوی ایجاد شد. پدیداری طبقات اجتماعی در نثر داستانی در نوشتارهای پیشسین بررسی شد. ادامادر این جا بهعنوان عامل الیناسیون و ایجاد کننده تضاد در افراد بدان پرداخته می شود. اساسا ۱۹هر عامل تقسیم کننده . انسان راالینه می کنده؛ حتی در نگاه کلی فرادستی و فرودستی. اینگونه که دو طبقه با نوعی نظام ارباب-رعيتي واستثمار كننده واستثمار شونده، يكي يهدليل هٔ درت و دیگری به دلیل حرمان الینه می شود. حال بااین تئوری بر گرفته از آراه امار کسا، نگاه کنیم به بین موری بر طبقه کلی در دوران پهلـوی دوم و چگونگی بازنمود ازخود غریبگی در نثر داســتانی. ۱)طبقات ممتاز یا غالب که در رأس قدرت سیاسی و اقتصادی هستند. شامل: بزرگ مالکان، سرمایه داران، نخبگان عالیر تبه اداری و سیاسی: ۲) طبقات متوسط شهری: كارمندان، تاجران خردمها، پیشهوران، كاسبكاران،

۲) طبقات فرودست: کارگران شــهری و روستایی،

وستانیان بانگاه کلی بر عملک د تحمیلی نظام . مکومتی در ایسن دوران میتوان طبقه ن ز فرادست و طبقه دوم و سيوم را از طبقه فرودستي فُرضَ كسردُ كسه «ماركس» بدأنُ السَّارِه كسرُد. گروه ابتدایی بااقتدار خود و مقام ظل الهی در رمان تاریخی به گونه الینه شده پدیدار شد (مانند: جلد سوم «ده نفر تصویر شده در نظام ارباب-رعیتی آثار به آذین). اُلبته این تحولات که برگرفته از نوسازی پرشتاب است در دوران پهلوی اول نیز باعث دوگانگی در ابعاد مختلف ماعی شده که به صُورت انتقاد در رمان های ر. اجتماعی پدیدار شدو درواقع انتقادی از حکومت هم

ُ بىرىشگىوبىھويتى|زوجوەديگراليناس که به دلیل خفقان سیاسی و تحمیل نظام اجتماعی حاکم در دوره پهلوی، در واقعیت و شـخصیتهای تانی ظاہر مے شـود و واکنش ہایے را ہے دربر ىي گيرد: واكنشُ تصوير كامُلُ واقعيتَ در آثار، ماننُد



«کلاف سردر گم» بهرام صادقی ^[۸] که تصویری است از درماندگی آدمی در شناخت خویشتن خُویش و از ر است دادن هویت وجودی و حضوری، ضمن ترسیم نســانهایی معلق و ســر گردان که در نتیجه «تضاد میان گذران واقعی و آنچه ایدهآل آدمهاست؛ به این حالت دچار شدهاندو به دلیل نرسیدن به انتظار اتشان در جهان واقع، به شـخصیتهایی وسواسی تبدیل گُشتهاند. بی ریشگی در «نون والقلم» آلُ احمد و «دو برادر» و «استعفانامه» ساعدی یا قهرمانان آثار هدایت که به دنبال گم شده قدیم می گردند، نمونه های دیگر وجه بی ریشگی است واکنش دیگر، هویت یابی به ویژه ھویت یابی جمعی و ملی است که در پیدایی و چرایی نــگارش رمانهای تاریخی بابیان سلحشــوریها و منجی یابی و حتی ناسیونالیســم گذشته گرا (مانند رمان «عشق و سلطنت») مشهود است. مسأله هویت حتی در داســــــــــــــــــان های اجتماعی نیز دیده می شـــــود؛

مانند: اسراسر حادثه ابهرام صادقی. از دیگر وجوه الیناسیون، عشق است اما در نثر داستانی این دوره به ویژه در آثار هدایت توجه معکوس ن سبب بروزُ ازخُودَبيگانگی جنسی ناشی از زهد سیمیشود.در آثار اوعشق به شکست منجر شده بدان سب . و گریز از عشق مطرح می شــود، به گونهای که حتی ترس از روابط عاطفی و روابط جنســی بروز می کند (مانند:«سایه روشن») و این امر باعث خودداری از ارضای انگیزههای نفسانی در روابط عاطفی انسانی می شدود. افویر باخ، [۹] امساک از ارضای انگیزههای نفسانی را نفی تفاوت جنسی و در نتیجه نفی عشق جنسی میداند که در این صورت، شخص از زندگی

ــتيک. حال به انواعي ميپردازيم آنومىک و فاتالىس که نشانه های آن در نثر داستانی این دوره و حتی

نویسندگان آن مشهوداست: خودکشـــی خودخواهانه که در جوامعی با چنین ویژگے رہا دیدہ مے شہود: فردگرا و با روحیہ ضعیف رمر کی ۔ جمعی، تحتفشار کنترل اجتماعی، عدم وابستگی به گروه، جدا شده از کیفیات حیاتی مانند عشق و احساُس و اشتیاق و همدلی و این نوع، گونههای فرعی نیز دارد: مالیخولیای رویایی، اپیکوری باعلایم فونســردی نســبت به محیط پیرامون،احســاس موسسری بی معنایی، بدبینی نسست به واقعیات هستی و پیرامونی و .. بانگاهی گذرابه مؤلفه های مذکور و بیرامونی و .. بانگاهی گذرابه مؤلفه های مذکور و پیر مر مضامین رایج در نثر داســتانی ایــن دوره بهراحتی میتوان علت بروز نوع خودکشــی خودخواهانه را در . شر عصر یافت. مانند خودکشی ناشی از جدا شدگی عشق و احسـاس در «سایه روشــن» هدایت و نمود سی و اینکوری آن در ۱۱و برادرا ساعدی که مشخصه فردگرایی وعدم همدلی پررنگی راداراست. دقت شود که در این نوع خود کشی فقدان انسجام اجتماعی، فرد را پراکنده و سر گردان می کند و در حاشیه قرار داده و مطرود میسازد؛ پس درواقع یکی از انواع خود کشی روشنفکرانی چون خودهدایت ناشی از آن وبرخاسته از این نوع نیز است خودکشی آنومیک (بی هنجاری) نوع دیگر است که معلول عدم تعادل، دگر گونی ساختاری، وقفه ناگهانی و شدید، تغییرات عمیق و سریع در سازمان هاو نظامهای اجتماعی است که خود

جنسی خویش وحشت می کندو تمام فکر او سر کوبی جنسیت یا جسم خود است. حال آیا آن حاکی خشم و كشتن خودونفى انسان نيست كهدر «عروسك پشت پرده، در سُر کوب عشق و امیال جنسی و نفی جنس زن نیز صورت می گیرد؟ آیا این نفی بشریت نیست و درنهایتازخودبیگانگی؟ازخودبیگانگیجنسیحتی اين دورهاست.بانظرُ به مُنشأٍ وجُوديُ ادبيات هرزُ هنگارُ مبنى بر تحقير جنسيت، آنچه مبرهن است، همان نفی جنسیت و در کل نفی انسان و عدم صلح درون ناشی از شکسیت آرمان ها و دلزدگی های سیاسی و اجتماعی است که در کامجوییها و هوسهای تنانه . پدیدار شــده در نثر داســتانی رخ می ماید و حتی بانمایــش تزلــزل اخلاقی و گسســتهای عاطفی ." خانوادگی در عشــقهای ممنوع (ماننــد: «مهمان» فرسی)نیزنمایان میشود.

اً زدیگر وجوه بیگانگی، خودکشی است که به اعتقاد ورکیم، ۱۰۱ پدیده ای اجتماعی است و ناشی از کوناگون او در تیپولوژی خودچهار نمونه کلی از غُودكشىراابُراز مَى دارد: خُودخواهانه، ديگر خواهانه،



نیز معلول تُلاش ارزُشهای سنتی، تغییر حکومت، بی سازمانی سریع طبقات اجتماعی و ... است. در

می دهد و دارای شــاخصههایی در بروز است، مانند: تغییرات سریع اجتماعی، آشفتگی در نظام جمعی ِ نظم عمومی جامعــه و... که هدایــ اُن ضعیفُ و فرد دچار ســردر محمی و سر محشتگی واز[ّ] دست دادن جهت و مسیر می شود. حال دقت کنیم به تحولات سریع سیاسی واجتماعی این دوران که جامعه در گذار سنت را دچار سرگشتگی و سردر گمی . سی کند که هم تصویر آن و هم نتایج آن در آثار نمود سی یابد و به خود کشسی شخصیتهای داستانی می انجامُد این ُنوع حاکی دو حالت است که درواقع بهتر است از واژه واکنش برای آن استفاده کرد: حالت کلی که عملی خشن علیه زندگی محسوب می شود، حالت جزیی که عملی خُشُــن علیه خود یا غیر خُود توامان بهشمار می آید. حال این سؤال به ذهن خطور ر می کند که آیا خودکشــی نمی تواند محصول عامل اقتدار آمرانهای باشــد که فرد را به شدت تحت انقیاد و تقید اجتماعی قرار داده است و به جهت واکنش ر برابر قوه قاهره و گُريز از وضع دردآلود و تحميلات فیر عادلانه جامعه صورت گرفته باشد؟ که بی تر دید "ر چنین است و نمایانگر خودکشــی فاتالیســتیک (جبر گرایانه) که در نظام پدرشاهی، خفقان سیاسی واقتــدار کنترلکننده وبازدارنــده و تحمیل گرایانه ر ننده اعمال میشود و در عامعه بر روشنفکران نویس

از گوشــه و کنار شــهر و بیان میل به خودکش

ر موسد و ندر سهر و بیان میل به خودکشی و مرگ گرایی بـه جای عصیان، لذت جویـی وافتادن در دام اعتیاد به جهت تسـکین، سرگردانی به جهت بـ هدف عدد اما مادان است

ىرىدىرسىيىن بېدىنىن سىرىرىيى. بىھدفى، عدم رابطە عاطفى در اثر برخورد با واقعيت زندگى وپژمردن/حساسات ۱۱۱].

ر دیگر وجوه از خودبیگانگی گسست روابط عاطفی خانوادگی است که به تنهایی منجر شده و از وجوه

الیناسیون است که در «غیرمنتظر» بهرام صادقی

سویرمی سود. در کل در تمامی آثار بررسی شده در برهه تاریخی پس از مشروطیت تا ســال ۱۳۴۰ غیر از مطالب یاد شده، دیگر مضامینی چون دلهره، اضطراب، دودلی،

اندوه، سرخوردگی اجتماعی، پوسیدگی، تمایل به مظاهرمادی، ناکامی، اسارت بی مسئولیتی نامعلومی مسیر زندگی، محیط سرشار از سوءظن، دلواپسی،

ینوایی، حقارت روحی، خُشونتُ علیه خودو دیگری، نروغ، حرمان، کشــمکشهای روحــی و... نمایانگر

الینهشدن انســان روزگار خود اسّت و آیا اُن نمایانگر مرگی تدریجی ومرگ مهیبجامعه نیست؟

پی و ۔۔۔۔ [۷]ر.ک،علیر ضامحسنی تبریزی،«ملاحظاتی در

] ر.ک، لوییـــز فوئر،«ســابقه مفهــوم از خــود بيگانگى»/مفهوم هاومكتب ها، ترجمه محمد رضا

[۱۰]ر.ک،علیرضامحسنی تبریزی،همان [۱۱] -اسنمیرعابدینی،همان،صص۰۲۹۱۹۲۹ «درگزینـششـواهدادبـی تمرکز بر صدسـ

داستان نویسی حسن میرعابدینی (ج۱و۲) بوده

باب خود کشی دور کهایم»، مطالعات جامعه شناسی، ش۷،زمستان ۱۳۷۳ [۸] حسن میرعابدینی، صدسال داستان نویسی

ايران، ج او٢، ص٣١۶

کل این خودکشی در تغییرات موقت یا ناگهانی رخ

تُربيتى درآميخُته بودندُ حالابا چنين معضل بیربطی مواجه میشوند و آرمانهای علمی و فرهنگی خود را به اجبار کنار گذاشته و تمام توان خبود را برای انجام «عمليات امــداد و نجات» معطــوف مىدارند که مدرسه نفس بکشد! و قلب آن از تپش باز نایستد! و درش روی معلـم و دانش آموز باز بایسسند و درس روی معتم و دانس مور بر بمانداو ناگزیر دست یاری به سوی مشتریان خود - دانش آصوزان - دراز و سفره دل باز و طرح نیاز می کنند! ـ و شــان و منزلت خود را برای گشــودن در مدارس با شندرغاز معامله . برارر داستانها نیز پدیدار می شبود. خودکشی محصول مرگاندیشی است که از دیگر وجوه الینه شدن انسان است و آن به تمامی در آثار نویسندگانی چون ساعدی، بهرام صادقی، چوبک، هدایت و... دیده می شود. برای مستندتر شدن گونههای خود کشی یاد شدهاز «مردی رای ســـر ـ میکنندا. ۳-مکانهایی که بیوقفه پذیرای جمع ۳-مکانهایی که بیوقفه پذیرای جمع که در غبار گی شـد؛ نصرت رحمانی یاد می شود که با رمانتیسه می بدبینانه به ارایه تصاویری می پردازد که آینه تمامنمای جامعه است، نظیر: تصاویر چرک

عظیمی از پرانرژی ترین و پرجنب وجوش ترین طیفهای سنی جامعه هستند، به سرعت و بی وقف و به طور گسترده و همه جانبه در . معرض فرسودگی و اســتهالاک نیز هستند و مغرص فرسود نی و اسسیه از کنیز هستندو نیازمند تعمیر و ترمیم مستمرا مدارس چنین مکانهایی اندامامتاسفانه دخلی نیست و خرج همهالاست. اینجاست که مدیر مجبور است در نقش هایی ظاهر شود که فرسنگهابا جایگاه و نقش اصلی او فاصلهٔ دارد؛ نقشهای چندگانه نجاری، بنایی، جوشکاری، برقکاری و ...! آری

«فقر»و«فرسودگی، که توأمان در مدارس وجود خُدمت مَی گیُرد و آنان رااز وَظَیْفَه اصلی شان که رهبریت آموزشــی اسـت، فرسنگـها دور مدیران و معلمان از حیث نسوع فعالیتها و جنسس دغدغهها، جایگاه والای آنسان را در

جنسی دعنعهها، چاپده والای اسان را در دیدعمومتقلیل می دهد! ۴- وجود فقر در منارس به گونهای دیگر نیز معلمان رامی آزارد» ترق شرم بر جبین مدیران می نشاند و معلمان را هم به موضع شرمساری و تاسف می کشاند. این در حالی است که و مست می معلمان، دانش آموزان را فرزندان خود می دانند و ارایه بهترین خدمات آموزشی و تربیتی به آنان آرزوی قلبی شان است امادر کلاس های فاقد امُکانات که بوی کهنگــی و ُفقر میدهد و هیچ مشابهتی با زندگی پیشرفته امروزی ندارد، چگونه پذیرای این عزیزان باشــند!؟ با چە منطقى اين جمعيت پوياو نوگرارا در ميان چه منطقی این جمعیت پویاه و فراز افر میان این همه کهنگی یای سخنان خود بنشانند؟ با چه رویی از تازگی ها حــرف بزنند؟ چگونه توقع داشته باشند کودکان و نوجوانانی که در تمام جنبههای زندگیشان با دنیای مدرن در ارتباطانــد،در این مکان فاقــد امکانات با آنان هُمراهی کنند؟ وضع موجود را چگونه توجیه با نقد کنند؟ تقصیرات را گردن چه کسی

سندازند؟... ---ر--اینجاســت که باز هم میسوزند و میسازند وایسن همه در دورنج را در انگ درون خود فرومی ریزند داین وضع حس تلخ کهارزش بودن این محیط و خادمان آن را هم در ذهن

خـود خادمـان و هـم در ذهــن خدمتگیرنــدگان وجودفقر در مدارس به گونهای دیگر نیز معلمان رامی آزارد، تناعی می کنیدا این هم طعم متفاوتی از تحقیر و سرخوردگی! مُ- مُــزان حقــوق و ســتمزد بیانگر ارزش کار و خدمت نیز هی ر واضح حقوق پایین، قیمت . در نظر گرفتن حقوق پایین

عرق شرمبر جبین مدیران مینشاندومعلمان راهم به موضع شرمساری و تاسف می کشاند. این در حالی است کهمعلمان،دانش آموزان کهمعلمان،دانش رافرزندانخودمیدانند وارایهبهترینخدمات آموزشیو تربیتی به آنان آرزوی قلبی شان است امادر کلاس های فاقدامکانات که که قانونگذار محترم بهرغم بوی کهنگیوفقرمیدهد وهیچمشابهتیبازندگی قیمتی نازل برای امر تعلیم و تربیت در نظر گرفته است و به رغـم این کـه آموزش و بیشرفتهامروزیندارد،چگونه پذیرایاینعزیزانباشند؟! پُسروُرش زیربنــای تُرقی وُ اســاس توســعه در جهان

دانسته شده و معلی به عنوان صنگریستهمیشُود،در کشورُما يروىمتخ امرى معمولي ديده شده و به معلم نيز به مثابه کارگر معمولی نگاه شده و این مایوس کننده است و شوق و انگیزه خدمت را از معلمان گرفته

به علاوه وجود مشکلات معیشتی غباری از دلمشغولیهای غیرقابل کتمان رابر چهره این قشر فرهيخته نشانده ومظاهر زندگي شان اعم از جاُمهُ و خانه و خودروی زیر پاکیشان، مراتبی از فقر و ناتوانی مالی را به رخ می کشد. ناکافی بودن حقوق و دستمز د ب

امور زندگی، این قشُــرُ نجیب و مُحجُوب رابُه ســمت مشــاغل دیگری بهعنوان شغل دوم سوق داده كه بعضا هيچ سنخيتي باحرفه معلمی نداشته و شأن و منزلتشان را به شدت دچار خدشه کرده است. بهطوری که از دید دانش اُموزان مدیر مدرسه همان بقال سر کوچه، معاون مدرسـه همان راننده سرویس دانش آمــوزان! و معلمانشــان هم، آژانســی محله خودشان است و همه خودی هستند! تا

